

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

رساله ای از داکتر عبدالرحمان محمودی فقید- زندان کابل- ۱۳۳۳/۱۱/۲۶

بازتایپ: نسرين معروفی

۰۵ جون ۲۰۲۲

مناظره- (۴)

به ادامه گذشته:

ناشناس: اکنون که تا حدی خود را معرفی نمودی و باز یک مشت معلومات بی سر و ته را برایم کشیدی و از خود حرف زدی و به قصور خود اعتراف کردی باز هم خوب است از افکار خود درین زمینه با من صحبت کنی تا من بدانم که افکارت ارتجاعی است یا مترقی و اگر امروز در بادیۀ جهالت و گمراهی و بی خبری گرفتاری اقلأً برای فردا، برای نجات خود از چنگال جفا کاران و دزدان چاره سنجیده و فکری کرده ای و یا نه؟

من: (با دلتنگی آهی عمیق) امروز باز به یک امتحان دشوارتر گرفتار شده ام و آن اینکه ناشناس سوپۀ دانشم را آزمایش می کند. آقا من کجا دعوی معرفت کرده ام، اگر تو نقشۀ امتحان را پیش آورده ای آیا میدانی که ما در یک جهنم سوزان زیست داریم که دست جنایتکاران تا امروز دروازه های دنیا و معرفت را به روی ما بسته اند ولو سالیانی (اند سال) میشود تخته سیاهی استعمار که به آن نوشته بودند، داخل شدن در این سرزمین شدیداً ممنوع است به صورت ظاهری از درۀ خیبر دور شده است. گذشتگان ولو به صورت انفرادی به هر اسم و رسم بر علیه خیانتکاران جانبازی کرده اند اما کوچکترین اثری که ما را در زمینه سیاسی رهنمونی کند از خود به یادگار نگذاشته اند و کسی هم نبود که به رهنمونی سیاسی نماید.

میدانی که من در زیر تربیۀ غلامان استثمار و ارتجاع درس خوانده ام ولو خود را مجاهد و دشمن فرهنگی نمایش و جلوه میدادم. سپس هم با کسانی که مرا در این زمینه تشویق کنند و یا از حقایق مثبتۀ گیتی به من درس دهند، مواجه نشده و گویا شخص خودروی هستم که یک پدر و مادر مهربان و از نظر دینداری و حس ملی محبت خلق را فقط به من تزریق کرده اند و همین شاید مرا در حیات رهنمون بوده است. پس بفرما آقا از من چه انتظار داری؟ البته بعد ها بصورت قاچاق چند کتبی محدودی را از پیشوایان بزرگ خلق مثل مارکس و لینین و استالین را مطالعه نمودم و به افکار و عقاید خود نظم و رونقی دادم ولی باز هم سوپۀ معلوماتم بسیار پائین و افکارم بسیار در زمینه حقایق تاریک است. اما فقط میدانم دایماً خطابم متوجه به خلق و عدم آگاهی مردم بوده و گویا از فلاسفۀ مرتجع که خادم استبداد و طرفدار کیف و کان بوده اند مانند ارسطو فاحشۀ عالم نمای امروزی دست تکی برای استرحام بسوی مرتجعین دراز نکرده ام. البته اینرا خوب میدانم که بدون داشتن یک جمعیت و قدرت طوریکه مثلاً عرض نمودم نجات ما امکان ندارد که برای اینکار پروگرام طبعاً ترتیب و یا یک عده دوستان مشوره نموده ام و باید به آقای

ممتحن خود بگویم که هدف سیاسی ما قایم ساختن حکومت خلق (توده رنجبر ملت) و تدوین حکومت برای تأمین اینها هدف اقتصادی ما به دست گرفتن هر گونه وسایل تولید و تولید و تأمین عدالت در توزیع و از بین بردن امتیازات صنفی و طبعاً با طی مدارج تکامل اجتماعی تشکیل یک جامعه بی صنف (بی طبقه) و کارگری است که استثمار انسان را توسط انسان از بین برده و بار دیگر به عوامفریبان و دزدان اجتماعی موقع داده نشود که حاصل رنج و کار ملیون ها رنجبر و بینوا را بدزدند و توسط آن قوه ارتجاعی و استبدادی خلق نمایند و به مردم تحکم و ظلم نمایند. هدف بین المللی ما اطاعت از قوانین متفقاً علیه استعمار بین المللی و خدمت در راه نظم و صلاح عمومی گیتی و نجات بشریت از شر استعمار و استثمار است. البته اظهار اینگونه پروگرام چیزی و تطبیق آن در ساحه عمل چیزی دیگری است اما مطابق به تعلیمات پیشوایان بزرگ خلق خوب میدانم تا یک جمعیت قایل به یک مفکوره انقلابی و ارتقائی نباشد، نمیتواند انقلاب اجتماعی را ایجاد و خلق کند. البته در هر موقعی در باره تکنیک و ستراتیژی جمعیت خود (که طبعاً هنوز به جز یک قوه بسیار کوچکی موجودیت خود را اثبات نکرده است) فکر نموده و دوست و دشمن صنف خود (رنجبران) را تشخیص نموده و برای احیای شعور صنفی و نشر این هدف اساسی و مقدس در بین توده سعی کرده میرویم اگر گفتار آقای ممتحن مرا نمره کامیابی دهد خود را مسعود میشناسم.

ناشناس: خوب است قبل از اینکه انتخاب کنم دلت را خوش سازم تا حدی به اصول و نظریه انقلابی و ارتقائی آشنائی داری آقا باز مرا به استهزا ممتحن خوانده و حرف خود را از امتحان اظهار مینمائی؟ نمیدانم که هر فرد بشر و هر جمعیت دایماً در سیر حیات اجتماعی خود در هر روز و هر ساعت مفروض به آزمایش و امتحان بوده یک فرد مستشعر باید خود را در هر زمانی با امتحان و آزمایش مواجه دیده حاضر و آماده باشد. روزگار خواهی نخواهی همه روزه ما را امتحان و آزمایش می کند و حقیقتاً ابقای ما مربوط به جوابی است که به این آزمایش داده و سر نوشت خود را تعیین می کنیم. اکنون که به اضطراب و بیقراری خود را میخواهی از چنگ این مبارزه فکری نجات دهی و از امتحان میترسی باید صاف بگویم که مرتجعین، آنهاییکه میخواهند با دسایس و حیل مردم را فریب دهند و در تحت عناوین مطمئن آنها را استثمار نمایند از روز امتحان در میدان عمل و نظر خوف دارند زیرا میترسند که امتحان پرده از روی جنایتکاری و حيله گری آنها بر میدارد اما جانم! تنها معتقد بودن به یک نظر ارتقائی و انقلابی کافی نیست بلکه عملاً وفاداری خود را به این هدف اجتماعی و اصول فنی ثابت کردن لازم است. برای انجام یک نظریه فنی (مترقی) در ساحه عمل تجارب سیاسی لازم است اگر چه اساس مفکوره فنی در هیچ جا فرق نمی کند و تخلف از اساس آن ارتجاعی است، اما روش تطبیق یک مرام و اساس فنی و ارتقائی در هر مملکت با مشخصات و ساختمان آن جامعه و عوامل حاکمه در محیط و ترکیب جمعیت و روش دسته های ارتجاعی در آن جامعه تناسب مستقیمی داشته و طبعاً تخنیک جداگانه را ایجاد می کند اکنون بار دیگر با امتحان مواجه شود خوب است در این زمینه هم نظری خود را اظهار و از شروط انقلاب حرف زنیم.

من: من همه عمر با امتحان و آزمایش های بزرگی مواجه شده و اکنون از هیچ گونه امتحانی خوف ندارم اما سؤالت بسیار مهم و طبعاً توضیحاتی مفصلی میخواهد. به اساس تعلیمات پیشوای بزرگ خلق یعنی "لنین" "برای تولید انقلاب در یک مملکت دو شرط لازم است:

شرط اول عبارت از عدم رضایت مردم از طرز اداره و ثانوی عبارت از عدم اقتدار حکومت به مراجعه به خط مشی اداری است که سابقاً وسیله تحکم و استبداد بوده است" (عفو کنید که عین کلمات به یادم نیست و فقط مفهوم آنرا به عبارت خود تذکر دادم) به روی این اصل مملکت برای انقلاب حاضر است زیرا عموم طبقات حتی آنهاییکه

صنف متوسط درین گیرودار منافع دارند مخصوصاً طبقهٔ بینوا از حکومت و دولت بیزار بوده و یک دنیا شکایت دارند. دیروز حکومت به شکایات مردم جواب قاطع میداد و آنهم مراجعه به زور و فشار و نوک سرنیزه، اما امروز حکومت قادر نیست که علناً به زور مراجعه نماید ولو با پنبه مردم را هلاک کرده و در جائیکه مردم مقاومت ننمایند هر گونه فشار را وارد می کنند اما باز هم فشار مانند دیروز علنی و بی خوف نیست. تنها عامل ایکه بانیست انقلاب را در مملکت آورده و این دستگاه متزلزل را که به بیخبری مردم از حقایق (خوف بیجا و یا خوف از خود) استناد دارد واژگون سازد. امروز همه ملت افراد عسکر و خودشان که آلهٔ استبداد شمرده میشوند در فشار و مظالم به جان آمده اند. ولی در اثر جهالت و بیخبری فقط به اساس فورمول خائنانانه تفرقه و سیادت مملکت اداره میشود و از طرفی هم مردم از قوهٔ خود وقوف نداشته و نمیدانند که همه چیز به دست آنها بوده و به جز چند نفر صاحب منصب عسکری و چند نفر صاحب منصبان بزرگ ملکی و طبقهٔ حاکمهٔ مسلط، دیگران همه با توده ملت صمیمیت دارند و با آنها همدرد اند. بدبختانه در این مملکت کوچک چندین قوم وجود داشته ولی با آنهم در مملکت به صورت عمومی سه طبقه موجود هست.

اول طبقهٔ اشراف و سرمایه دار، ملاک بزرگ، اولیه هم امروز سرمایه دار بوده و گویا هردو یک طبقه اند ولی باهم حتی سرمایه داران هم مانند مملکت سرمایه داری تأمینات جانی و مالی نداشته و مانند دنیای سرمایه داری نمیتوانند ارادهٔ خود را به حیث قانون بر مردم تحمیل نمایند زیرا اقتدار حقیقی بدست اشراف است.

دوم طبقهٔ متوسط که یک عدهٔ قلیل قریب به طبقهٔ اشراف و سرمایه دار بوده ولی اکثریت شان روز به روز به طبقهٔ محروم و بینوا نزدیک میشوند و خودشان نیز این خطر را حس کرده اند در بین اول و ثانی ملاک ها هم شامل اند ولی ملاک های طبقهٔ متوسط دستهٔ اخیر نیز روز به روز جای خود را به ملاک های درجه اول میگذارند. اکثریت ملت را تودهٔ محروم و بینوا تشکیل میدهد قسماً کارگر قسماً مزدور و دهقان اجیر اند. اما چون تا امروز اقتدار حقیقی بدست اشراف و طبقهٔ حاکمه است هیچ کدام از این صنوف دارای تشکیلات صنفی مشخص به خود نیستند اما طبیعی است که دو صنف بالا ولو علم و معرفت اساسی هم ندارند اما شعور در صنف بینوایان تا هنوز بیدار نشده است، این است که در جهت شروط اساسی انقلاب آماده ولی دسته ایکه به یک فرم (ایدولوژی) و نظریهٔ انقلابی مترقی ایمان داشته و یا تکنیک و ستراتیژی سنجیده وقتی بر علیه این دستگاه متزلزل کار کند، وجود ندارد. البته جای تعجب هم نبوده و کسی را هم نمیتوان مجرم و ملامت قرار داد، زیرا از پنج شش هفت سال به این طرف تازه صدای مردم بلند شده و فقط سه سال اولتر برای اولین بار در تاریخ این مملکت و این حکومت، ملت دست به یک مظاهره که شکل مبارزوی داشته است زده است این دستگاه اساسی کار و تعداد بزرگ کارگران وجود ندارد و چون یک تعداد بسیار کوچک کارگر موجود است طبعاً تشکیلات کارگری هم موجود نیست طرز تبلیغ هم نظر به نبودن آزادی تبلیغات و نشرات دشوار است. تشکیلات حزبی هم مجاز نیست و طبعاً یک نوع کوچک حزب مخفی به یک پیمانهٔ بسیار ناچیز به احیای شعور صنفی توده و حاضر ساختن آنها برای مبارزات کوچک آماده می کند. اگر چه توده ها در همه جا مستعد و قابل تربیه بوده و میتوان از آنها استفاده نمود اما در حقیقت استبداد متمادی و بسیار سیاه اقوام زیادی را تخریب نموده است. در اکثر نقاط مملکت دست جنایتکاران روحانیون (پیرها) تا هنوز بسیار قوی است پس ما ولو بلااستثناء به تنویر افکار مردم و احیای شعور صنفی میکوشیم اما کوشش ما بیشتر متوجه طبقات و مردمان مستعد تر که کمتر کاسب شده اند. سوم دهقان افغانستان مانند اغلب دهقانان گیتی بسیار شیفتهٔ زمین هستند اما چون اکثر آنها محروم و به حیث دهقان اجیر کار کرده اند مستعد کار اشتراکی و دسته جمعی میباشند پس از این اجمال باید عرض کنم پروگرام و مرام جمعیت (حزب) سوسیالیستی (مارکسیستی) بوده و هدف

نهائی ما کمونیزم است و برای توده ملت ما مانند همه توده های رنجبر گیتی هیچ دواى وجود نداشته به جز کمونیزم و هیچ مسلکی او را نجات نداده و نجات داده نمیتواند. اصلاح طلبی احیای اساسی دین... و پروگرام های اصلاحی دیگر که دسته منورین مرتجع پیشنهاد می کنند به جز طولانی و دردناک ساختن مرگ متمدنی مردم سودی ندارد. البته به اساس گفته های پیشوایان خلق "من آندسته منورین را که بنام ملت و وطن در حقیقت برای استبداد و سرمایه داری خدمت می کنند و جانکشی مردم را متمدنی میسازند، خاین تر و مضرتر دانسته و مبارزه را با آنها الزام تر میدانم مثلاً حزب کارگر در انگلستان را که در زمان تهدید خطر سرمایه داری کابینه و جبهه متحد (کوالیسیون) را تشکیل میدهد و عناصر منور ولی خائین و ناموس فروش که به مراتب از جمعیت (حزب) اشراف و سرمایه داران خائین تر و دشمن رنجبران اند، زیرا آنها حاکمیت و تسلط استبداد و استثمار و سرمایه را بیشتر طول داده و مردم رنجبر را از هدف اساسی دور ساخته و نمیگذارند که مردم بر شعور صنفی خود مطلع شده و از حقایق مسلمة که نجات شان به آن مربوط است آگاه گردند. این است عقاید و نظریات من. ولی طبعاً تجربه سیاسی من نیز متناسب با محیط است که در آن پرورده شده ام و مع الاسف نه تنها ممالک آزاد همجوار را که در آنجا دولت های خلقی برقرار اند ولی در جوار ما قرار گرفته اند (جماهیر شوروی) ندیده اند بلکه تا کنون قسمت اعظم ادبیات و معلومات اساسی و علمی را مطالعه هم نکرده و طبعاً باید هم اعتراف نمایم از بسیاری حقایق مسلمة و قوف ندارم. البته در تطبیق یک پروگرام ارتقائی در تکنیک خود شرایط ملی را تا حدی که ادراک کرده ام و ادراک کرده میروم مدنظر قرار داده به اساس آن پیش میروم اما باید اعتراف کنم که من و رفقایم تا کنون یک قدم ولو هم بسیار کوچک باشد، برنداشته و کاریکه شایان احترام و قابل تذکر باشد (مخصوصاً خودم) انجام نداده ام ولی چون توده ملت را مستعد و قابل تربیه دانسته مخصوصاً من استعداد بزرگ توده ملت را ستایش کرده و حتی میپرستم و یقین کامل دارم که ملت روزی با متابعت از یک مرام اساسی و مترقی باز هم همان افتخارات بزرگ باستانی (شکستادن و راندن فرنگی ها از وطن) خود را مالک شده و چون استعداد قوای (خفا) توده ملت در مملکت ما خیلی عالی است، میشود همه این سیاهی ها زشتی ها را از بین برد و توده ها را از یک مرگ هولناک نجات داد. ولی باز هم باید بگویم که به طور کلی استبداد بسیار متمدنی که از دو قرن به اینطرف مخصوصاً از زمان امیر ملعون (امیر عبدالرحمن) تا امروز ادامه دارد بسی رذایل و فساد را در توده ملت زرق کرده که از دربار که منبع و سرچشمه رذایل و جنایات است درین مدت بصورت متوالی و لاینقطع تخمه مفاسد و رذایل در بین ملت نشر یافته اما باز هم طوریکه گورکی در یک اثر خود مینویسد "در زیر این توده سیاه خاکستر قوغ های درخشان پر نور و آتشین تا هنوز وجود دارد که میتواند با تمنیه سعادت ملت تأمین شود" فداکاری را حفظ و صیانت همان استعداد (خفی) که همان آتش مقدس و درخشان است که بایست هر گونه ایثار و فداکاری به عمل آید و گذاشته نشود که این نور آتش توسط خیانتکاران منطقی گردد. البته تنها قول کافی نیست و برای اثبات ادعا دادن امتحان در ساحه عمل لازم است و بزرگترین امتحان عمل همانا عبارت از مبارزه صبر و ثبات در مقابل آزار و فشار دزدان اجتماعی است تا به این وسیله دیگران هم توان قلبی و معنوی پیدا کرده و طبعاً به اثبات مقاومت و استبداد را میشکند بالاخره فتح آخری و نجات توده ملت میسر میشود.

ادامه دارد